

اسباب ملاقات فرمایند اسططا لیس هر جواب نوشت که ما مانا
 رای فرزند جلیل و سلطان جلیل معلوم باشد که تخلف از خدمت
 بنابر عدم رغبت بصحبت است بلکه بنا بر بری و صنف بنه و فتور و
 و چون صاحب میترسیت درین ساله دستوری بیان کنم که هر چه
 بان جوع کنی و بان از صحبت من مستغنی شوی اما امرای عجم و فضلا
 ایشان بدانند که اگر توانی که ایشان را بملک سازی تغییر آب و هوا
 نمیتوانی که در هر ایله شمشید بایشان پیدا شود پس چه کن که ایشان را
 با حسان بن خود سازنی تا هر غلغله شوند و از هر بندگان مطیع تر باشند
 بعد از آن میکوید پادشاهان چهار صنف کنی آنکه با خود سخن باشند و با
 رعیت هم دوم آنکه با خود سخن باشد و با رعیت لیم سیم و با رعیت
 سخن باشد با خود لیم چهارم آنکه با خود و رعیت هر دو لیم باشد و قسم اول
 با اتفاق محمود است و قسم دوم و چهارم با اتفاق مذموم و در قسم سیم
 خلافت حکما و هند برانند که محمود است و حکمای فرس برانند که محمود
 و سخاوت است که قدر حاجت با اهل استحقاق برسانی و هر که از غیر
 تجار و نمایندگان و غیره از سخا باسراف انحراف یافته باشد و هر پادشاهی

که بزرگوار

که بزرگوار از آنچه ملک است او باشد بخشندگی نماید البته سبب فساد
 ملک او شود ای اسکندر با تو بار ما گفته ام که اصل در سخا و کرم و تقوی
 ملک است که قطع در مال مردم کنی و از جمله سخا و کرم آنکه قسم جایزند
 و از عیب پوشیده مردم تقویتش کنی و از انفاق که با کسی کنی باید کنی
 و تقوی فضل و احسان با نیست که بیکبار ترا کرای داری و با مردم کنند
 رو باشی جواب بحیث مردم گوی از خطای جایلان در گذری ای
 اسکندر عقل دراز تدبیرات و آینه کجالات و تقاضای است و اصل
 بر فضایل و اولت عقل محبت نام نیکست جز از سلطنت و ریاست
 لذتها مقصود نیست بلکه مقصود از آن نام نیکست هر پادشاهی که
 درین رتاع خود دارد و استخفاف بنا موسل الهی کند ناموس
 الهی او را بکشد ای اسکندر باید که پادشاه بلند همت و صایب
 رای و فصیح و شریف زبان و بلند او از باشد سخن گوید و با ارزان
 نشیند و چون پروان آید زینت لایق منصب سلطنت بکار
 دارد و چنانچه از دیگران ممتاز باشد و رعایت بازرگانان که از بلاد
 بعیده بملکت او آیند واجب دانند تا موجب انتشار صیت جلیل